



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۲۳

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: خمس سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

بحث در احکام سهام بود، و از آن جایی که مبانی مختلفی در مورد ماهیت سهام وجود دارد، بالتبع احکام سهام نیز متفاوت خواهد بود، کما این که در بحث از خرید و فروش، رهن، قرض و... طبق مبانی مختلف، احکام سهام متفاوت می شود. یکی از احکام مربوط به سهام، بحث از خمس سهم می باشد:

### خمس سهام

آیا سهم نیز مثل ربح های دیگر، با وجود سایر شرایط تعلق خمس، مشمول خمس می شود یا خیر؟ ریشه مسئله به این برمی گردد که متعلق خمس تنها «کالاها و اموالی که ابعاد ثلاثه خارجی دارند» می باشد یا این که متعلق خمس اعم است و شامل اموال اعتباری نیز می شود؛ لذا این بحث مختص به موضوع سهام، نمی باشد بلکه شامل تمام امور اعتباری دیگر مثل حقوق مالی دیگر مثل سرقفلی و ... نیز می شود، یعنی آیا خرید سرقفلی نیز همانند خرید مغازه است که جزوی از سرمایه شخص محسوب شود و با شرایط وجوب خمس، خمس آن واجب می شود؟

سهام نیز بر اساس برخی مبانی همانند خود مغازه می باشد ولی طبق برخی دیگر از مبانی همانند سرقفلی مغازه می باشد. همچنین بحث شامل «اختیار معامله» نیز می شود یعنی آیا «اختیار معامله» خمس دارد یا نه؟ پس این بحث اختصاصی به سهام ندارد و شامل تمامی امور اعتباری و اموال اعتباری می شود، و باید بحث شود که ادله وجوب خمس، شامل اموال و امور اعتباری می شوند یا خیر؟

### اصل اولی در بحث خمس

برای ورود در این بحث باید، مقتضای اصل اولی در بحث از وجوب خمس مشخص شود تا در صورتی که در زمان بررسی ادله خاصه، اگر دلیلی بر وجوب یا نفی وجوب خمس، به دست نیابیم، در این صورت مرجع، همان اصل اولی (چه مستفاد از ادله لفظی باشد و چه مستفاد از اصول عملیه باشد) است. که البته در این قسمت در دو مقام بحث می کنیم:

#### مقام اول: مقضای اصل اولی بر اساس ادله لفظی

در مورد اصل لفظی در بحث خمس و تعلق خمس به اموال، ممکن است ادعا شود که اصل «عدم تعلق خمس به اموال» است، یعنی در مواردی که شک داریم، فلان شی متعلق خمس است یا خیر، می گوییم اصل اولی این است که خمس به این شی تعلق نگرفته است.

برای اثبات این ادعا وجوه متعددی از فقهاء اقامه شده است ولی در این جا به صورت مختصر برخی از آن وجوه که در بحث ما دخالت دارند، اشاره می کنیم:



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۲۳

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: خمس سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

برخی (ابن ادريس حلی در سرائر) به آیه شریفه «لَا يَسْتَلْكُمُ أَمْوَالُكُمْ» استناد کرده‌اند ولی چون واضح است که این آیه ارتباطی به بحث خمس ندارد، متعرض آن نمی‌شویم<sup>۱</sup>، زیرا که در آیه گفته شده است که همه اموالتان خواسته نشده بلکه بخشی از آن خواسته شده است، ولذا آیه در مقام بیان این جهت است که به دلیل ترس از دست دادن اموالتان، ایمان آوردن را ترک نکنید، بلکه نترسید و نگران نباشید و ایمان بیاورید.

به روایاتی استناد شده است برای اثبات عدم وجوب خمس در موارد شک:

### دلیل اول: صحیحہ عبدالله بن سنان

مرحوم صدوق و شیخ طوسی این روایت را نقل کرده‌اند:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَيْسَ الْخُمْسُ إِلَّا فِي الْغَنَائِمِ خَاصَّةً.<sup>۲</sup>

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ.<sup>۳</sup>

بنابراین روایت در تهذیب، استبصار و من لایحضره الفقیه آمده است.

بررسی سندی:

روایت از حیث سندی مشکلی ندارد و صحیحہ است، گرچه سند شیخ در مشیخه، مشکلی دارد ولی سند مرحوم شیخ در فهرست و سند مرحوم صدوق در فقیه، تام و تمام می‌باشند، البته در فقیه، راوی اول، محمد بن موسی بن متوکل است ولی ایشان نیز اجلاء می‌باشند و ثقہ است و ادله فراوانی بر وثاقت او وجود دارد از جمله، ادعای اجماعی که سید بن طاووس در فلاح السائل در مورد وثاقت چندین نفر از جمله، محمد بن موسی بن متوکل دارد؛ همچنین شهادت شهید ثانی مبنی بر این که بعد از مرحوم کلینی تا زمان ما، تمامی مشایخ مشهور ما، مشهور به عدالت و وثاقت می‌باشند که یکی از آن افراد محمد بن موسی بن متوکل می‌باشد (که شیخ مرحوم صدوق است).

تقریب استدلال:

مراد از غنائم در روایت، غنیمت جنگی است. (الغنیمه ما یؤخذ فی الحرب)

۱. محمد (ص): ۳۶.

۲. برای توضیح بیشتر مناسب است به تفسیر المیزان مراجعه شود.

۳. وسائل الشیعة؛ ج ۹؛ ص ۴۸۵

۴ (۶) - التهذیب ۴ - ۱۲۴ - ۳۵۹، و الاستبصار ۲ - ۵۶ - ۱۸۴.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلسه: ۲۳

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: خمس سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

بنابراین مفاد روایت این است که هیچ چیزی خمس ندارد مگر غنیمت‌های جنگی، بنابراین گنج، معدن، سود کاسبی، هبه و هدیه و... خمس ندارد، چه این اموال عینی باشند یا اعتباری باشد.

پس این دلیل مرجع فوقانی ما قرار می‌گیرد و تنها در مواردی که دلیل بر وجوب خمس آن به دست می‌آوریم، حکم به وجوب خمس می‌شود ولی در غیر آن به عام فوقانی رجوع می‌کنیم، زیرا که بر اساس این دلیل لفظی، یک مخصص متصل برای عدم وجوب خمس ذکر شده است و آن «غنیمت» است و لذا اگر مخصص منفصل احراز شود، بر اساس آن عمل می‌کنیم و در غیر این صورت بر اساس دلیل عام عمل می‌شود.

### اشکال دلالی

مراد از غنائم در روایت چه چیزی می‌باشد؟ اگر غنائم به معنای غنیمت جنگی باشد، چنین استدلالی تمام می‌باشد ولی اشکالی که وجود دارد این است که غنیمت معنای عامی دارد و به معنای «هر فایده‌ای که شخص آن را تحصیل می‌کند» است، و در غیر فوائد، خمس تعلق نمی‌گیرد مثل این که شخص کالایی را فروخته است و با همان پول، کالای دیگری خریده است، این کالای جدید، فایده محسوب نمی‌شود، زیرا با همان پول بوده است نه این که چیز جدیدی به دست آورده باشد، بلکه معوض پول شخص است، که در این صورت این صحیحی از غیر فوائد نفی وجوب خمس می‌کند ولی مواردی که عرفاً غنیمت و فایده است مثل معدن، گنج، سود و... طبق همین حدیث، متعلق خمس می‌باشند، و لذا باید بحث سود که فوائد شامل چه مواردی می‌باشد.

خلاصه این که استدلال به این صحیحی مبتنی بر این است که غنیمت به معنای غنیمت جنگی باشد، ولی وجهی برای اثبات آن نمی‌باشد، زیرا که «غنیمت» از حیث لغت و عرف، دارای معنای عام می‌باشد، گرچه عده‌ای معنای غنیمت را منحصر در غنیمت جنگی گرفته‌اند که ریشه در تعریفی است که برخی لغویون برای واژه غنیمت بیان کرده‌اند، که به نظر می‌رسد این کار لغویون جنبه سیاسی داشته است نه جنبه لغوی و کشف معنای لغت، و برای همین جهت سیاسی غنیمت در آیه شریفه<sup>۱</sup> را حمل بر غنیمت جنگی کرده‌اند و بالتبع آن لغویون، برخی فقها نیز چنین احتمالی را مطرح کرده‌اند.

جنبه سیاسی این بوده است که خمس متعلق به ذوی القربی و مساکین و... بوده است و لذا وسیع بودن دایره خمس، به ضرر سلاطین و حاکمان جور بوده است و لذا دایره آن را محدود به غنائم جنگی نموده‌اند.

و لذا با توجه به این احتمال که در معنای غنیمت وجود دارد، استشهاد به سخن این دسته از لغویون، مشکل است.

### دلیل دوم: روایاتی که در مقام بیان تعلقات خمس هستند

روایاتی که در مقام بیان شمردن مواردی هستند که خمس آن‌ها واجب است، پرداخت شود، این روایات ظاهر در حصر می‌باشند و لذا تنها بر این امور خمس واجب است و لذا در غیر این موارد، در هر موردی که شک داشته باشیم، خمس واجب نیست.

۱. «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّنَجَّى الْجُمُعَانَ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» الأنفال: ۴۱.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۲۳

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: خمس سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

برخی از این روایات عبارت اند از:

مرسله حماد به عیسی به نقل از کلینی:

حُمَادُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ ع قَالَ: الْحُمْسُ مِنْ خُمْسَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الْغَنَائِمِ وَالْعَوْصِ وَالْكُنُوزِ وَمِنَ الْمَعَادِنِ وَالْمَلَاخَةِ<sup>۱</sup>

مرسله حماد به عیسی به نقل از شیخ:

و<sup>۲</sup> بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ الْبَغْدَادِيِّ<sup>۳</sup> عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ صَالِحِ الصَّيْمَرِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى قَالَ رَوَاهُ لِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا ذَكَرَهُ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ: الْحُمْسُ مِنْ خُمْسَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الْغَنَائِمِ وَالْعَوْصِ وَالْكُنُوزِ وَمِنَ الْمَعَادِنِ وَالْمَلَاخَةِ.<sup>۴</sup>

این روایت مرسله می‌باشد و مرسل آن حماد بن عیسی می‌باشد که از اصحاب اجماع می‌باشد.

بر اساس این روایت، بر غیر این ۵ مورد، خمس واجب نیست، البته باید توجه داشت که «غنائم» در کنار سایر موارد، ظهور در قسیم بودن دارد، یعنی باید غنیمت را به گونه‌ای معنا کرد که شامل کنز، غوص و معدن و... نشود، لذا غنیمت در این روایت منحصر در غنیمت جنگی است، و إلا اگر غنیمت به معنای عام باشد، باید سایر موارد از باب ذکر خاص بعد از عام باشند، که در این صورت حقیقتاً خمس در یک چیز بوده است نه در پنج چیز، ولی این مطلب بر خلاف ظاهر است.

گرچه در اینجا مناقشات فراوانی مطرح شده است ولی فعلاً از باب اختصار به آن موارد نمی‌پردازیم و نتیجه آن را ذکر می‌کنیم که روایت ظاهر در حصر است و لذا استفاده می‌شود که اصل این است که اشیاء متعلق خمس نمی‌باشند مگر در همین موارد. و لذا بر اساس این روایت ارث، هدیه، ربح و سود و... خمس ندارد.

۱. وسائل الشیعة، ج ۹، ص: ۴۸۷.

۲. التهذیب ۴- ۱۲۸- ۳۶۶، و الاستبصار ۲- ۵۶- ۱۸۵.

۳ (۱۰)- فی نسخه- علی بن یعقوب ابی الحسن البغدادی (هامش المخطوط) كما فی الاستبصار.

۴. وسائل الشیعة؛ ج ۹؛ ص ۴۸۸.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۲۳

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: خمس سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

حدیث:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْخُصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى<sup>۱</sup> عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ فِيمَا يُخْرِجُ مِنَ الْمَعَادِنِ وَ الْبَحْرِ وَ الْعَنِيمَةِ وَ الْحَلَالِ الْمُخْتَلِطِ بِالْحَرَامِ إِذَا لَمْ يُعْرِفْ صَاحِبَهُ وَ الْكُنُوزِ الْخُمْسُ<sup>۲</sup>.

گرچه در مورد این روایت نمی توان ادعا کرد که در مقام حصر است ولی از آن جایی که شبیه سایر روایات است، می توان به آن استشهاد کرد.

مرسله احمد بن محمد به نقل از شیخ<sup>۳</sup>:

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا رَفَعَ الْحَدِيثَ قَالَ: الْخُمْسُ مِنْ خُمْسَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الْكُنُوزِ وَ الْمَعَادِنِ وَ الْعُوصِ وَ الْمَعْنَمِ الَّذِي يُقَاتَلُ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَحْفَظِ الْخَامِسَ الْحَدِيثَ<sup>۴</sup>.

که در این جا غنیمت به غنیمت جنگی تفسیر شده است.

البته این حدیث از مرحوم صدوق<sup>۵</sup> نیز نقل شده است:

وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَهْمَدَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْخُمْسُ عَلَى خُمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْكُنُوزِ وَ الْمَعَادِنِ وَ الْعُوصِ وَ الْعَنِيمَةِ وَ نَسِيَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ الْخَامِسَ<sup>۶</sup>.

که می توان به قرینه مرسله حماد بن عیسی بگوئیم که مورد پنجم، ملاحظه بوده است و اگر نتوانیم احراز کنیم که مورد پنجم چیست، این احادیث مجمل می شوند و نمی توان به این احادیث برای نفی خمس از سایر اشیاء استناد کرد، زیرا چه بسا مورد پنجم،

۱ (۲) - في المصدر - أحمد بن محمد بن محمد بن عيسى.

۲ وسائل الشيعة، ج ۹، ص: ۴۹۴.

۳ التهذيب ۴ - ۱۲۶ - ۳۶۴.

۴ (۳) - الظاهر أن بعض أصحابنا هنا هو - ابن أبي عمير، لما تقدم من رواية المقنع، و لما يأتي في أحاديث المعادن من رواية الخصال " منه قده".

۵ وسائل الشيعة، ج ۹، ص: ۴۸۹.

۶ الخصال - ۲۹۱ - ۵۳.

۷ وسائل الشيعة، ج ۹، ص: ۴۹۴.



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۲۳

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: خمس سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

فائده بوده است، که شامل بسیاری از اشیاء و اموال می‌شود.

گرچه در این دلیل نیز برخی خدشه کرده‌اند و گفته‌اند که حصر در این احادیث اضافی و نسبی است و لذا در برخی روایات دیگر، برخی موارد اضافه شده است ولی با این حال می‌توان گفت که در مجموع موارد خمس محدود به تعدادی معدود است که اگر دلیل بر آن‌ها داشته باشیم، متعلق خمس می‌باشند و در موارد مشکوک، اصل عدم تعلق خمس می‌باشد و حصر این روایات تنها به نسبت مواردی که دلیل بر تعلق خمس به آن موارد، داریم، شکسته می‌شود ولی نسبت به سایر موارد، هنوز روایات، حصر دارند؛ پس مفهوم حصر در این روایات دلالت بر عدم وجوب خمس در غیر این موارد وجود دارد که فقط در جایی که دلیل وجود داشته باشد، از این مفهوم دست بر می‌داریم و مفهوم را تخصیص می‌زنیم.

نتیجه: مقتضای اصل لفظی، عدم وجوب خمس در غیر مواردی است که دلیل بر وجوب خمس، نسبت به آن وجود دارد و به قرینه این روایات، معنای غنیمت در صحیحہ عبدالله بن سنان نیز اعم از غنیمت جنگی و موارد خاصی است که در روایات دیگر ذکر شده است.

ولی اگر ادله لفظی عام و خاص، کافی برای استنباط حکم نبودند، باید به سراغ اصل عملی مناسب برویم:

### مقام دوم: مقتضای اصل اولی بر اساس اصول عملیه

برخی فرموده‌اند: در صورتی که دلیل لفظی نداشته باشیم، اصل عدم وجوب خمس است، زیرا که به برائت در وجوب خمس تمسک می‌شود.

ولی اشکالی به ذهن می‌رسد:

به فرض اینکه فی نفسه جریان برائت در مورد متعلق خمس، تمام باشد، شبهه ای وجود دارد و آن این است که این اصل محکوم است و نوبت به جریان اصل برائت نمی‌رسد:

استصحاب مقدم بر برائت است، به این معنا که:

وقتی که کالا یا فایده به دست شخص می‌رسد، شک می‌کند که او مالک تمام این مال شده است یا این که فقط مالک چهار پنجم این مال شده است (مثلاً وقتی که ۱۰۰۰ تومان به دست آورد، شک دارد که او مالک ۱۰۰۰ تومان است یا مالک ۸۰۰ تومان و ۲۰۰ تومان دیگر متعلق خمس است)، و لذا استصحاب می‌کند و می‌گوید:

قبل از این که این کالا و فایده را به دست بیاورم، مالک این مال نبوده‌ام، بعد از این که این مال به من رسید، نسبت به چهار پنجم، یقیناً مالک شده‌ام (نقض یقین به یقین می‌شود) نسبت به یک پنجم باقی مانده، شک در مالکیت دارم (زیرا که اگر متعلق خمس باشد، مالک نیستم) و لذا مجرای استصحاب عدم ملکیت نسبت به یک پنجم جاری می‌شود.

و لذا دیگر معنا ندارد که بگوییم اصل عدم وجوب خمس است، زیرا که اصلاً این قسمت از اموال، در ملک شخص نیست و نوبت به برائت نمی‌رسد.

پس اصل اولی در موارد مشکوک، وجوب خمس است یعنی در هر موردی که شک در تعلق خمس داشته باشیم، اصل این است



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۲۳

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: خمس سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

که این اموال، در ملک من نیستند و معنای این که «من مالک نیستم» چیزی جز این نیست که «خمس این مقدار واجب است».

### جواب اول:

این اشکال مبتنی بر جریان استصحاب در شبهات حکمیه است که بر اساس قول به عدم جریان استصحاب، در شبهات حکمیه (که نظر مختار استاد می باشد)، چنین اشکالی مطرح نمی شود.

### جواب دوم:

این اشکالی صرفاً مبتنی بر برخی مبانی تعلق خمس به اموال است نه مبتنی بر همه مبانی، زیرا که تنها بر اساس برخی مبانی گفته می شود که مقداری از مال که متعلق خمس است (همان یک پنجم) از اول داخل در اموال اشخاص نمی شود و آن ها مالک آن مقدار نمی شوند، پس صاحبان خمس (ذوی القربی و یتامی و...) از اول به صورت مشاع در اموالی که متعلق خمس هستند، شریک می باشند.

ولی بر اساس مبانی دیگر، این اشکال وارد نیست؛ مثل این که گفته شود که «تعلق خمس بعد از دخول اموال در ملک می باشد» یعنی شخص ابتدا مالک تمام اموال و فواید می شود و سپس از ملک او خارج می شود و در ملک صاحبان خمس وارد می شود، که بر اساس این مبنا نتیجه برعکس می شود یعنی بنابر جریان استصحاب در شبهات حکمیه می گوئیم که این اموال به تمامه داخل در ملک شخص بوده است، شک در خروج از ملکیت او داریم، استصحاب بقاء ملکیت جاری می کنیم که معنایش عدم تعلق خمس به این اموال می باشد.

یا بر اساس مبنای دیگری که گفته می شود: خمس به معنای «حق» می باشد ولذا شخص مالک تمام این اموال به دست آمده می باشد ولی همزمان با تحقق ملکیت، حقی به گردن او آمده است که باید نسبت به صاحبان خمس اداء کند، که در این صورت نیز همه اموال در ملک شخص می باشد و استصحاب عدم ملکیت معنا ندارد، بلکه استصحاب عدم حق نیز جاری می شود به این صورت که: قبل از ملکیت من نسبت به این اموال، صاحبان خمس، حقی نسبت به این اموال نداشته اند، بعد از آن لحظه ای که در ملکیت خودم درآمدند، شک می کنم که آیا آنها حق پیدا کرده اند، استصحاب عدم حق داشتن صاحبان خمس، جاری می کنم.

البته در این مورد اخیر ممکن است که شبهه شود که در این جا استصحاب عدم حق، جاری نمی شود، زیرا که در زمانی که یقین به عدم استحقاق صاحبان خمس داریم، این اموال در ملک شخص نبوده است که ملک دیگری بوده است و شک در این است که در همان لحظه که در ملک من داخل شده است، آیا در همان لحظه متعلق حق صاحبان خمس شده است یا خیر؟ پس حالات سابقه ندارد مگر بر اساس قول به استصحاب عدم ازلی. (ولذا حالت سابقه به این معنا که در زمانی ملک من بوده است و متعلق خمس نبوده است، از اول مشکوک است)، ولی بر اساس استصحاب عدم ازلی گفته می شود که این اموال قبل از این که در ملک من وارد شوند، از باب سالبه به انتفاء موضوع، متعلق خمس نبوده اند، شک داریم که در آن لحظه که در ملک وارد شده است، متعلق خمس نیز شده است یا نه؟ استصحاب عدم تعلق خمس را جاری می کنیم. (گرچه استصحاب عدم ازلی علی التحقیق جاری نیست).

یا بر اساس مبنای دیگر که گفته می شود که شخص ابتدا مالک تمام اموال می شود و بعد از تحقق ملکیت، صاحبان خمس نسبت به آن اموال حق پیدا می کنند (در صورتی که اموال متعلق خمس باشد)، در این جا نیز بنا بر جریان استصحاب در شبهات حکمیه، استصحاب عدم تعلق حق جاری می شود زیرا که می توان گفت که در لحظه اول که این اموال در ملک شخص وارد شده است،

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلسه: ۲۳

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: خمس سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

متعلق حق نبوده است ولذا وقتی شک پیدا کردم که حق به آن تعلق گرفته است، استصحاب عدم تعلق حق جاری می شود. البته مبانی دیگری نیز در مقام وجود دارد، مثل:

خمس به اموال تعلق نمی گیرد و فقط به ذمه تعلق می گیرد: در این صورت می توان استصحاب عدم اشتغال ذمه جاری کرد، به این صورت که: قبل از ملکیت ذمه شخص مشغول نبوده است، بعد از ملکیت شک می شود که آیا از باب کلی فی المعین، ذمه شخص مشغول به حق صاحبان خمس نسبت به یک پنجم اموال شده است یا خیر؟ استصحاب عدم اشتغال ذمه جاری می شود. (که همان اشکال و جواب های قبلی مطرح می شود).

و می توان مبنای دیگری نیز تصور کرد که ظاهر کسی قائل نیست و آن این که: خمس، حکم تکلیفی محض باشد؛ که در این صورت استصحاب عدم وجوب مطرح می شود.

البته باید گفت به فرض جریان استصحاب عدم ملکیت شخص نسبت به اموال جاری باشد، در طرف دیگر نیز استصحاب جاری است، یعنی در طرف صاحبان خمس نیز استصحاب عدم ملکیت صاحبان خمس، نسبت به آن اموال جاری می شود. (زیرا که شک داریم که این اموال متعلق خمس است یا خیر) و در حقیقت شک دارد که این اموال در ملک اوست یا در ملک صاحبان خمس است و لذا ممکن است گفته شود که علم اجمالی دارد که یا در ملک خودش یا صاحبان خمس می باشد ولذا دو استصحاب تعارض و تساقط می کنند، که جواب می دهیم که در این جا موضوع علم اجمالی یک فرد نمی باشد و مکلف واحد نمی باشد تا دو استصحاب تعارض کنند، بلکه ممکن است که هر دو طرف نسبت به خود، استصحاب جاری کنند (همانند بحث واجد المنی فی ثوب واحد، که هر دو نفر در مورد خودشان استصحاب جاری می کنند) ولذا این علم اجمالی منجز نیست، البته اگر گفته شود که استصحاب عدم ملکیت از باب این که لازمه اش عدم جواز تصرف است، می تواند علم اجمالی نیست به یک طرف درست کند یعنی شخص علم اجمالی دارد که یا تصرف او در این اموال جایز است یا جایز نیست. (که در این صورت نیز خمس اثبات نمی شود) ولذا در صورت جریان هر دو استصحاب، ملکیت هیچ طرفی اثبات نمی شود و در صورت عدم جریان، باید مصالحه شود.

پس اگر در مقام استصحاب جاری شد، این مطالب مطرح می شود و در غیر این صورت نوبت به جریان اصل براءت می رسد، که در این صورت نیز بر اساس مبنای مختلف باید بگوییم که:

بر اساس این که شک داریم که در ملک شخص وارد شده است یا نه، رفع مالا یعلمون را نسبت به حکم وضعی ملکیت جاری می کنیم که نتیجه اش عدم ملکیت شخص است؛ که این مطلب خلاف امتنان است.

اگر هم بخواهیم نسبت به ملکیت صاحبان خمس، براءت جاری کنیم، در این صورت نیز بر خلاف امتنان است.

پس در این جا نمی توان براءت از ملکیت جاری کرد.

حتی اگر بخواهیم براءت نسبت به حق داشتن صاحبان خمس جاری کنیم، در این مورد نیز خلاف امتنان است.

ولذا می گوییم که در این مواردی که جریان براءت، موجب تزییع حقوق دیگران می شود (در صورت انکشاف خلاف واقع)، خلاف امتنان است و مشکل می شود.





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۲۳

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: خمس سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

(برائت در مواردی است که امتنان به یک طرف، بر خلاف امتنان به دیگران نباشد).

بنابراین در مورد اصل عملیه اولی در مقام نیز این شبهات وجود دارد و نمی توان برائت جاری کرد و در مورد استصحاب نیز باید بر اساس مبانی مختلف، بحث کرد.

بعد از اتمام بحث از اصل اولی در مورد تعلق خمس، به سراغ ادله خاصه بحث تعلق خمس می رویم:

### ادله خاصه تعلق خمس

از بین ادله خاصه، ادله ای که مربوط به بحث ما می شوید، آیه و روایات مربوط به فوائد و ارباح مکاسب می باشد ولذا باید از این جهت بحث کنیم که آیا این ادله شامل اموال اعتباری که عین خارجی نیستند، نیز می شود یا خیر؟ یعنی بر فرض این که این آیه و روایات دال بر این باشند که فوائد و ارباح مکاسب و امثالهم<sup>۱</sup> متعلق خمس می باشند، آیا شامل امور اعتباری مثل سهم نیز می باشند یا نه؟

### آیه خمس

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجُمُعَانَ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۲</sup>

محل بحث در آیه شریفه، سه قسمت است:

۱. معنای «غنیمت»: که شامل همه فوائد می شود و یا تنها منحصر در غنیمت جنگی است.
۲. مقصود از «مِنْ شَيْءٍ»
۳. مقصود از «مَا» در «مَا غَنِمْتُمْ»

### بحث اول: معنای غنیمت

به صورت مختصر می گوئیم که مقصود فائده است و منحصر به غنیمت جنگی نمی باشد و در این جا دو روایت ذکر می کنیم:

روایت اول: روایت صحیح

روایت مفصلی است که بسیار مورد نقض و ابرام قرار گرفته است ولی بخشی از آن که در مورد تفسیر آیه خمس می باشد، ذکر

می شود:

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الصَّقَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ ع

۱. مثل سرمایه.

۲. الأنفال: ۴۱.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۲۳

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: خمس سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

و قَرَأْتُ أَنَا كِتَابَهُ إِلَيْهِ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ قَالَ: ..... فَأَمَّا الْعَنَائِمُ وَالْفَوَائِدُ فَهِيَ وَاجِبَةٌ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ عَامٍ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ - وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّلَقَى الْجُمُعَانَ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>۱</sup> - فَأَلْعَنَائِمُ وَ الْفَوَائِدُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَهِيَ الْعَنِيمَةُ يَعْنِيهَا الْمَرْءُ وَ الْفَائِدَةُ يُعِيدُهَا وَ الْجَائِزَةُ مِنَ الْإِنْسَانِ لِلْإِنْسَانِ<sup>۲</sup> الَّتِي لَهَا خَطَرٌ وَ الْمِيرَاثُ الَّذِي لَا يُخْتَسَبُ مِنْ غَيْرِ أَبِي وَ لَا ابْنٍ وَ مِثْلُ عَدُوٍّ يُصْطَلَمُ فَيُؤْخَذُ مَالُهُ وَ مِثْلُ مَالٍ يُؤْخَذُ لَا يُعْرِفُ لَهُ صَاحِبٌ وَ مَا صَارَ<sup>۳</sup> إِلَى مَوَالِيٍّ مِنْ أَمْوَالِ الْحُرِّيَّةِ الْفَسَقَةِ فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَمْوَالًا عِظَامًا صَارَتْ إِلَى قَوْمٍ مِنْ مَوَالِيٍّ فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَلْيُوصِلْ<sup>۴</sup> إِلَى وَكَيْلِي وَ مَنْ كَانَ نَائِبًا بَعِيدَ الشُّقَّةِ فَلْيَتَعَمَّدْ<sup>۵</sup> لِإِيصَالِهِ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ فَإِنَّ نِيَّةَ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ ...<sup>۶</sup>

در روایت ظاهر در این است که فائده و جائزه و ارث و... همگی مشمول آیه شریفه می‌باشند، پس معنای غنیمت در آیه منحصر به غنیمت جنگی نیست و معنای اعمی دارد.  
روایت دوم:

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَالٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ حَكِيمِ مُؤَدِّنِ بَنِي عَيْسٍ<sup>۸</sup> عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ<sup>۱</sup> - قَالَ هِيَ وَ اللَّهُ الْإِفَادَةُ يَوْمًا بِيَوْمٍ إِلَّا أَنَّ أَبِي جَعَلَ شِيعَتَنَا<sup>۱۰</sup> مِنْ ذَلِكَ فِي حِلٍّ لِيَرْكُؤُوا<sup>۱۱</sup>.

بر اساس این روایت، غنیمت به فوائدی که هر روز به دست شخص می‌رسد، معنا شده است. البته فعلاً نمی‌خواهیم به بررسی

۱ (۲) - الأنفال ۸ - ۴۱.

۲ (۳) - (للإنسان) - ليس في الاستبصار.

۳ (۴) - في التهذيب - و من ضرب (هامش المخطوط).

۴ (۵) - الخرمية - هم أصحاب التناسخ و الاباحة (القاموس - خرم - ۴ - ۱۰۴). هامش المخطوط.

۵ (۶) - في التهذيب - فليوصله.

۶ (۷) - في نسخة - فليعمد (هامش المخطوط).

۷ وسائل الشيعة، ج ۹، ص: ۵۰۱.

۸ (۸) - كذا في الأصل، و في المخطوط (بني عيس) و في الكافي - حكيم مؤذن ابن عيسى (هامش المخطوط) و في المصدر - حكيم مؤذن بني عيس.

۹ (۹) - الأنفال ۸ - ۴۱.

۱۰ (۱۰) - في الكافي شيعته (هامش المخطوط).

۱۱ وسائل الشيعة، ج ۹، ص: ۵۴۶.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۲۳

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: خمس سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

ذیل روایت بپردازیم.

پس غنیمت در آیه شریفه معنای عام داشته و منحصر در غنیمت جنگی نمی باشد.

البته این روایت از حیث راوی آخر یعنی «حُكَيْمٌ مُؤَدِّنٌ بَنِي عَيْسٍ» توثیق خاص ندارد (گرچه برخی وجوه عام میتوان در مورد وثاقت او مطرح کرد) و همچنین محمد بن سنان محل کلام و اختلاف است. (ولی روایت اول صحیحه بود ولذا قابل استناد است).

پس معنای آیه چنین می شود: «وَ اغْلَمُوا أَنْ اسْتَفَدْتُمْ (یا) أَفَدْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ»: هر مقداری از هر چیزی به دست آوردید، اعم از اینکه زیاد باشد یا کم باشد، متعلق خمس است. پس آیه اطلاق دارد و با توجه به روایات تفسیره که برخی از آن ها ذکر شد، شامل همه فواید می شود و سهام (بر اساس همه مبانی)، اختیار معامله، سرقتی و... نیز از ریح ها و سود ها می باشند و با وجود سایر شرایط وجوب خمس، به این اموال نیز خمس تعلق می گیرد.

پس تقریب استدلال منوط به این نکته است که «ما غنمتم من شیء» اعم از عین خارجی و اموال اعتباری باشد.